





دانشگاه قم

دانشکده الهیات

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

خلافت الهی از دیدگاه سیدحیدر آملی و امام خمینی (ره)

استاد راهنما:

دکتر احمد عابدی

استاد مشاور:

دکتر الهبداشتی

نگارنده:

محسن کربلایی نظر

۱۳۸۶

۱۰۵۵۵۳

کتابخانه مرکزی دانشگاه قم
فصلنامه علمی و پژوهشی
پایان نامه کارشناسی ارشد

۱۶۱۲۷
۱۳۸۷

تاریخ: ۵-۴-۸۷

شماره: ۱۳۱۹۷

پیوست:

بیت



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه قم



د صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تأییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

جلسه دفاعیه پایان نامه آقای: محسن کربلایی نظر

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

تحت عنوان: بررسی و تحلیل نبوت و خلافت الهیه از دیدگاه سید حیدر آملی و حضرت امام خمینی (ره)

با حضور هیأت داوران در محل دانشگاه قم در تاریخ ۵-۴-۸۷ تشکیل گردید.

در این جلسه، پایان نامه با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت و نامبرده نمره با عدد

۱۸۱۵ با حروف: هجده و یک

با درجه: عالی بسیار خوب خوب قابل قبول دریافت نمود.

نام و نام خانوادگی	کلمت	مرتبه علمی	امضاء
أحمد عابدی	استاد راهنما	استادیار	
علی الهبداشتی	استاد مشاور	استادیار	
سید احمد رضا شاهرخی	استاد ناظر	مربی	
ابو القاسم مستشاری	استاد ناظر	مربی	
عسگر دیرباز	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی	استادیار	

نشانی:

قم، جاده قدیم اصفهان،

دانشگاه قم

کدپستی: ۳۷۱۶۱۴۶۶۱۱

تلفن: ۲۸۵۳۳۱۱

دورنویس:

۲۸۵۵۶۸۴ معاونت آموزشی

۲۸۵۵۶۸۶ معاونت اداری

۲۸۵۵۶۸۸ معاونت دانشجویی

مدیر امور آموزشی و تحصیلات تکمیلی

نام و امضاء:

معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده

نام و امضاء:

تقدیم:

این اثرناچیز را به پیشگاه مقدسه منوره

حضرت صدیقہ کبری، حضرت فاطمہ زہرا (سلام اللہ علیہا)

تقدیم می‌دارم.

باشد کہ از نور وجودی اش همگان متلؤلؤ شویم.

چکیده:

رساله‌ای که در پیش رو دارید عهده دار بیان این مطلب است که تبیین نماید، حضرت حق سبحانه، دارای مقامی است که احدی قادر به شناخت آن نمی‌باشد؛ اما مراتب بعدی وی که مرتبه احدیت، واحدیت و... است، بر- اساس ظهور و بروز برای اهلش قابل وجدان می‌باشد. و اینکه چون آن مقام غیبی در کمون محض است، لذا خلیفه‌ای می‌طلبد که صفات او را دارا باشد و بتواند بسط فیض الهی بنماید. آنگاه صحبت از ویژگی‌های این خلیفه می‌نمائیم که خلیفه نیز باید دارای دو وجه باشد؛ یعنی هم وجه یل الحقی را دارا باشد، و هم وجهه یل الخلقی را؛ و از جهت کمالات اسمائی و صفاتی باید در اعتدال محض باشد؛ همچنین دارای باطن اسم اعظم بوده، و آخری هم اینکه قدرت تصرف در عوالم وجودیه را دارا باشد، نظیر قدرت تصرف نفس در اعضاء بدن. بعد درصدد بیان اقسام ولایت هستیم که بر اساس مطلب رایج ولایت به دو قسم مطلقه و مقیده تقسیم می‌شود؛ همانگونه که نبوت نیز به دو قسم عام و خاص تقسیم می‌شود؛ ولی آنگاه که نظر صحیح را بیان می‌نماییم دیگر تقسیمات ولایت را نیز مذکور می‌داریم. بعد در ادامه بحث از مصداق خاتم ولایت می‌نماییم و از آن جا که این بحث بسیار مهم است و معرکه آراء بین صاحب نظران می‌باشد، نظر جناب قیصری و تفسیر وی از کلام محی الدین و اشکالات وارد بر آن بیان می‌شود و در مرحله بعد نظر جناب سید حیدر آملی رحمته نیز عرضه خواهد شد. ایشان نیز از راه کشف، نقل و عقل به اثبات مدعای خود پرداخته‌اند. بعد برای روشن شدن نظر حقیقی خود جناب شیخ اکبر رؤوس مطالب مهمی که ایشان در این زمینه مطرح کرده‌اند را می‌آوریم. در آخر ثابت خواهد شد که نه تنها نظر جناب قیصری ناصواب است بلکه نظر جناب محی الدین به نحو دیگری بوده است. در قسمت پایانی نیز کلمات و فرمایشاتی از حضرت امام خمینی رحمته را در این باره مطرح می‌نماییم، و به حول و قوه الهی اثبات خواهیم نمود که نظر شریف حضرت امام نیز مطابق با صواب است، و ایشان نیز هم از جهت مصادیق و هم از جهت ویژگی‌ها و... همان مسیر صحیح را پیموده‌اند.

واژگان کلیدی: خلافت، ولایت، مطلقه، مقیده، هویت غیبیه، سیدحیدر آملی رحمته، امام خمینی رحمته.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۴.....	بیان مساله.....
۵.....	اهداف پژوهش.....
۵.....	اهمیت پژوهش.....
۶.....	سوالات تحقیق.....
۶.....	فرضیات تحقیق.....
۷.....	پیشینه تحقیق.....
۸.....	روش تحقیق.....
۱۲.....	فصل اول: کلیات.....
۱۳.....	۱- آثار و افکار و زندگی نامه سید حیدر آملی <small>رحمته</small>
۱۳.....	۱-۱ گذری بر سیر و سلوک عملی و علمی، اساتید و آثار ایشان.....
۲۰.....	۱-۲ مبانی فکری و اعتقادی جناب سید حیدر آملی <small>رحمته</small>
۲۷.....	۲- حضرت امام خمینی <small>رحمته</small>
۲۹.....	۳- واژه شناسی و آشنایی اجمالی خلیفه.....
۳۸.....	فصل دوم: هستی شناسی عرفانی.....
۳۹.....	۱- هویت مطلقه و عنقاء مغرب.....
۴۸.....	۲- تعیین اول؛ نفس رحمانی، مقام احدیت و اودنی، حقیقت محمدیه <small>صلی</small>
۵۵.....	۳- تعیین ثانی: مقام واحدیت و قاب قوسین.....
۶۱.....	۴- حضرت اسماء و اعیان.....
۶۳.....	۵- بسط فیض الهی.....

- ۶- حضرات خمس ۷۱
- ۷- عماء ۷۵
- فصل سوم: خلیفه الله ۷۹
- ۱- مقام و مرتبه انسان کامل ۷۹
- ۲- حقیقت محمدیه ﷺ ۸۶
- ۱-۲ آئینه تمام نمای الهی ۹۰
- ۲-۲ وجود اعتدال در ظهور کمالات ۹۱
- ۳-۲ تصرف در عالم وجود ۹۵
- ۴-۲ انواع انبیا بر حسب نشئات مختلف ۹۸
- ۵-۲ صاحب حقیقت اسم اعظم ۹۹
- فصل چهارم: ولایت، نبوت و رسالت ۱۰۵
- ۱- نبوت، رسالت و اقسام آن ۱۰۶
- ۲- ولایت و اقسام آن ۱۰۹
- ۳- اوصاف ولایت ۱۱۴
- ۱-۳ ولایت خاتمه پذیر نیست ۱۱۴
- ۲-۳ تصرف در خلق به حق ۱۱۵
- ۳-۳ نحوه شرافت ولی بر نبی و رسول ۱۱۶
- فصل پنجم: خاتم الأولیاء ۱۲۲
- ۱- اقسام ولایت ۱۲۴
- ۲- خاتم ولایت از منظر سید حیدر آملی رحمته الله ۱۲۶
- ۱-۲ خاتم ولایت مطلقه ۱۲۹
- ۲-۲ خاتم ولایت مقیده ۱۳۴
- ۳- خاتم اولیاء از دیدگاه شیخ اکبر محی الدین عربی ۱۴۵
- ۴- خاتم اولیاء از منظر کتاب و سنت ۱۵۶

۱۷۳..... ۵- خاتم اولیاء در نظر حضرت امام خمینی علیه السلام

۱۵۳..... خاتمه

۱۸۶..... فهرست منابع

(هو الحی)

آنچه در باب علوم مختلف مطرح است و شرافت آنها را سبب می‌شود، این است که بتواند آدمی را به متن واقع برساند و حقایق عالم هستی را بر او منکشف سازد. اگر چه در این میان فلاسفه معتقدند که این فلسفه است که می‌تواند چنین قوتی به انسان ببخشد، ولی باید گفت نظر کجا و رؤیت کجا؟! فکر کجا و شهود کجا؟! علم یقین کجا و حق یقین کجا؟! لذاست که باید عنوان «سید العلوم» را عنوان علمی قرار داد، که بتواند چنان ویژگی ای را دارا باشد. با جستجوی در میان علوم، در می‌یابیم که این خصلت از آن عرفان نظری و درمرحله بالاتر عرفان عملی است، که در آنجا سالک راه یافته به رأی العین مشاهده حقایق هستی می‌نماید و لبانش مترنم به این ترانه می‌شود که:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

لذاست که بسیاری از فلاسفه قدر و صاحب نام یا اذعان نموده اند که بالاتر از علم فلسفه علمی شریف تر هم موجود است، نظیر شیخ الحکما ابن سینا؛ و یا اینکه خود نیز پا بدین طریق نهاده اند، نظیر صائن الدین ترکه، ملاصدرای شیرازی، حاج ملاهادی سبزواری و

اما در مواجهه با این علم شریف و وزین باید همیشه این نکته را در خاطر مان مضبوط داریم و این حقیقت را باید مورد اتفاق و پذیرش همه عرفا بدانیم که حوزه تحقیق و معانی بلند عرفانی در چارچوب و در قید و بند الفاظ نمی گنجد و به قول عارف شبستری می فرماید:

معانی هرگز اندر لفظ نآید که بحر قلزم اندر ظرف نآید

لذاست که آنها همیشه دیگران را از اینکه بخواهند کلامشان را بر معنای سطحی و ظاهری آن حمل نمایند بر حذر داشته و علی الدوام بیان نموده اند، از آنجا که این مطلب شریف است و قیمتی لذا هر کس را یارای حمل و درک آن میسر باشد، چرا که آشنایی می طلبد که گوش شنوای اسرار داشته باشد زیرا هر که شد محرم دل در حرم یار بماند و آنکه اینکار ندانست در انکار بماند

زیرا آنکه نتوانست از قشر الفاظ و پیچ و تاب کنایات و معانی درگذرد و به لب و معنای حقیقی آن دست یابد، نه تنها نمی تواند کام خود را با شهدی از آن غسل معنای شیرین کند بلکه حیرت زده باقی می ماند و لاجرم تیر جهالت خویش را به اطراف پراکنده می سازد.

زیرا آنها نخواستند اند پذیرای این مطلب باشند که درگه عشق نیز بالاتر از عقل آمده و طوری وراء طور عقل موجود است؛ باور نکرده اند مشاهدات آنجایی هیچگاه با براهین فصیح و عقل صریح مخالفت ندارند و اشاره به این مطلب دارد آنکه توانست جمع بین برهان و عرفان نماید که فرمود: «وصیت می نمایم تو را ای برادر عزیز، که سوء ظن به این عرفا و حکما نداشته باشی، که کثیری از آنها از خلص شیعیان علی ابن ابی طالب و اولاد معصومین علیهم السلام هستند که آنها روندگان طریق ایشان و چنگ زنده به ولایتشان می- باشند. بر حذر باش از اینکه قول خلافی درباره آنها بگویی و یا اینکه به آنچه که درباره آنها می گویند گوش فرا دهی فتقع ماتقع.

زیرا ممکن نیست به حقیقت مقاصد آنها به واسطه مطالعه پی بری مادامیکه به اهل اصطلاح آنها رجوع

نداشته باشی، فإن لكل قوم لساناً ولكل طريقة تبياناً^۱.

و باز در جایی دیگر می فرمایند:

«ایپاک، ثم ایپاک، و خداحافظ تو در دنیا و عقبایت باشد، از انیکه بخواهی بدون عذرکامل این مثلها را بر ظاهر آنها حمل نمایی و تا زمانی که مقاصد آنها را نفهیده ای بخواهی طعنه به آنها وارد سازی کما اینکه دأب بعضی منتسبین به این علم است. زیرا آنها میزان عدم صحت مطالب را، عدم اطلاع خودشان و یا عدم فهمشان از آنها قرار داده اند! و می بینی که آن بزرگان را یتهمون بکل التهمة، و یغتایبون هذه المکاشفین کل الغیبة، مع أنها اشد من الزنیة، [چرا؟] به خاطر تعصبی که نسبت به آنها دارند آنها تعصب های جاهلی، اعاذنا الله من شر الشیطان الذی هو قاطع عن طریق الرحمان».

در پایان از استاد عزیز حجة الاسلام و المسلمین عابدی کمال تشکر و قدردانی را دارم که فرا در آشنایی با این موضوع و راهنمایی مطالب هدایت نمودند، و همینطور جناب حجة الاسلام و المسلمین یزدانپناه که مطالب ایشان خصوصاً در بحث خاتمیت بسیار گره گشایی کار واقع شد و همینطور از والدین عزیز و همسر محترمه ام نیز کمال تشکر را دارم که مشوق و همیارم در این وادی بودند.

در آخر هم از خدای منان طلب می نمایم که به اندازه نمی از آنچه که نوشتیم و خواندیم را به جان کویری ما برساند؛ و به تبع آن روح دمیده شده خدا در این عصر این نکته را فریاد می زنم که:

فاخرج نفسک أیها الکاتب الغیر المجاهد و المطرود و الملعون المعاند عن هذا السجن المظلم و ابعثها عن ذلك القبر الموحش.

^۱ - حضرت امام خمینی (ره)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶)، ص ۳۶.

و قل اللهم! و يا باعث من فى القبور و يا ناشر يوم النشور، ابعث قلوبنا عن هذه القبور الدائرة، و ارحل راحلتنا عن تلك القرية الظالمة، لنشاهد من انوار معرفتك، و تسمع قلوبنا أبناء نبيك فى النشأة القلبية، لئلا يكون حظنا من نبوته ﷺ فقط، حفظ دماننا و اموالنا باجراء الكلمة على اللسان، و لا من احكامه الاجزاء الفقهى و الوفاق الصورى، و لا من كتابه جودة القراءة و تعلم تجويده، فنكون ممن قال تعالى فيهم: « و على سمعهم و على ابصارهم غشاوة»^١.

و قال تعالى « فى قلوبهم مرض^٢ » و قال تعالى « و إن منهم لفريقاً يلوون السنتهم^٣ بالاكتاب»^٤.

بيان مسأله

آنچه لازم است در اين باب بيايد امور متعددى است، نظير اينكه ما بدانيم اصل خلافت به چه معناست و اينكه خلافت از ذات غنى پروردگار چگونه امكان پذير مى شود، خصوصيات خليفه چيست، و تقسيمى كه براى ولايت و خصوصاً خاتم آن بيان داشتند آيا تقسيم صحيحى مى باشد يا خير؟! صاحب نظران عرفان نظرى در باب خاتميت ولايت چه ميگويند، و نظر شخص جناب سيد حيدر آملى رحمته و امام خمينى رحمته در اين باب چيست، آيا اختلاف نظرى در اين باب هست و يا اينكه همگى اشاره به يك مطلب مى نمايند.

١- بقره، ٧.

٢- بقره، ١٠.

٣- آل عمران، ٧٨.

٤- امام خمينى، مصباح الهداية، پيشين، ص ٣٩.

اهداف پژوهش

در زمینه اهداف پژوهش باید متذکر این نکته شویم که طبیعتاً هر تحقیقی با اهدافی و سؤالاتی آغاز می‌شود که، برای رسیدن به آن گام به گام براساس آنها باید پیش رفت.

از اهدافی که ما در این میان دنبال آن هستیم این است که، بخواهیم هستی شناسی عرفانی به نحو کلی بدست آوریم، و به تبع آن و بعد از شناخت خالق پی به شرافت مخلوق برده و در میان مخلوقین نیز بدانیم شرافت از آن کدام یک از آنهاست؛ و آنگاه که مصداقش را مشخص نمودیم، ویژگی هایش را نیز بیابیم.

اهمیت پژوهش

همچنان که قبلاً آمد اولاً خود علم عرفان از شرافت و جایگاه به سزایی برخوردار است و به دلایلی که در مقدمه ذکر شد، و ثانیاً اینکه در میان مطالبی که این علم متکفل بیان آن شده است بحث خلافت الهی و انسان کامل از جایگاه به سزایی برخوردار است و چنان ستاره ای درخشنده در آسمان نورانی این علم متلؤلؤ و متشعشع است، زیرا خلاصه این علم را باید در وجود انسان کامل جستجو نمود، آنچه که مایه مباحثات پروردگار عالمیان شده است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی در این پایان نامه این است که نظرات جناب سید حیدر آملی رحمته با حضرت امام خمینی رحمته در این باب چیست؟! آیا نقاط مشترک و اختلافی نیز دارند یا خیر؟!

اما سؤالات فرعی را نیز می توان چنین بیان کرد:

(۱) تعریف ولایت و خلافت از دیدگاه سید حیدر رحمته و حضرت امام رحمته چیست؟!

(۲) اقسام ولایت از دیدگاه دو عارف فوق کدام است؟!

(۳) ختم ولایت را این دو عارف بزرگ چگونه تحلیل و تعریف نموده اند؟!

(۴) اوصاف خلیفه در منظر این بزرگان به چه نحو است؟!

فرضیات تحقیق

بنظر می رسد که ولایت به معنی نهایت قرب به خدای متعال باشد و در این تفسیر بین امام خمینی رحمته و سید حیدر آملی رحمته توافق برقرار است ولی در معنای خلافت، دیدگاه این دو عارف بزرگ یکسان نیست. امام خمینی رحمته خلافت را نسبت به مقام غیبی ذات مقدس دانسته و در واقع «الله» تبارک و تعالی را که مستجمع همه کمالات است بیانگر آن حقیقت غیبی دانسته و بسیار مجمل و سر بسته اشاره می کند که الله جانشین و خلیفه غیبی مقام ذات یا مقام «هو» یا مقامی که لا اسم له و لا رسم می داند؛ در حالیکه سید حیدر این دیدگاه را قبول نداشته و تنها معتقد است که انسان کامل از جنبه غیبی و هویت جمعی خود خلیفه مقام غیب الغیوبی می باشد.

البته بنظر می‌رسد که می‌توان دیدگاه این دو عارف شیعی را اینگونه به یکدیگر نزدیک نمود که حقیقت انسان کامل را مظهر همان «الله» دانست و جنبه غیبی انسان کامل که همان مقام «یا اهل یسرب لامقام لکم» است را مظهر غیبی غیب الغیوب بدانیم.

پیشینه تحقیق

در باب پیشینه تحقیق باید بگوئیم که به خاطر اهمیتی که این موضوع دارد بسیاری از صاحب نظران عرفان نظری بدین امر پرداخته اند، نظیر سرآمد عرفای عرفان نظری جناب محی الدین عربی، چه در فصوص الحکم و چه در فتوحات مکیه و بعد از ایشان شارحین مکتب از او همان شاگرد بلا فصلش قونوی و بعد از او جندی و بعد از وی خواجه پارسا و بعدها جناب سید حیدرآملی و در قرون اخیر آقا محمدرضا قمشه ای، میرزا هاشم اشکوری، حضرت امام علیه السلام، حضرت آقای جوادی آملی، حضرت آقای حسن زاده آملی و دیگر معاصرین، همگی بدانها پرداخته اند و ما سعی نمودیم که به قدر وسع خود از کلمات آنها استفاده نموده، اگر چه می‌دانیم کار کاملی را ارائه نداده ایم، ولی امید آنکه مقبول طبع صاحب نظران واقع شود!

ولی ما از میان بزرگان عرصه معنا، جناب سید حیدرآملی رحمته الله علیه را از آن جهت که سر سلسله شیعی عرفان نظری محسوب می‌شوند؛ و دیگری حضرت امام علیه السلام را هم به جهت ارادت قلبی و شخصی ام به ایشان، و هم به سبب اینکه توانستند روح واقعی عرفان نظری و عملی را در قرن اخیر در تمامی جهان بشریت به تصویر بکشند، را انتخاب نمودیم.

روش تحقیق

روش تحقیقی ما در این رساله کتابخانه ای و از جهتی تحلیلی و توصیفی است. از آنجا که باید به نظرات دو بزرگوار در اینجا پرداخته می شد، ما سعی نمودیم که در ذیل هر عنوان نظر آنها را بیان نمائیم، لذا فصلی منحازاً به هریک از آنها اختصاص ندادیم مگر در قسمت پایانی رساله.

فصل اول

کلیات

فصل اول: کلیات

در این فصل بر آن هستیم تا بتوانیم مقدمات و طلیعه ورودمان به موضوع خلافت الهی، از دیدگاه سید حیدر آملی و امام خمینی رحمتهما را مهیا نماییم. لذا برای نیل بدین مقصود بر آن شدیم، که در ابتدا آشنایی مختصری از هر کدام از این دو شخصیت برجسته عرفان و معارف اسلامی پیدا نموده. و بعد از آن واژه شناسی مختصری نیز نسبت به واژه خلافت و بیانات کلی نسبت به آن پیدا نماییم.

ذکر این نکته لازم است، از آنجاییکه در مورد شخصیت، دیدگاه معنوی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی سیاسی.... حضرت امام خمینی رحمتهما تقریباً آشنایی معنوی داریم، لذا ما در این فصل تنها به ذکر بیانات دو شاگرد برجسته ایشان یعنی حضرت آیت الله جوادی آملی و دیگری استاد فقیه حضرت آیت الله سید جلال آشتیانی بسنده می نماییم؛ چراکه مشت نمونه خروار است و نم آیتی ازیم.

اما سعی می نماییم زندگی نامه مختصری از جناب سید حیدر آملی و ویژگی های مکتب ایشان را بیان نماییم. در آخر نیز واژه شناسی و مباحث کلی در ارتباط با خلیفه را مطرح می داریم.

۱- آثار و افکار و زندگی نامه سید حیدر آملی رحمته

در این قسمت ما بر آن هستیم که به دو جنبه از ابعاد جناب سید حیدر رحمته به نحو کلی بپردازیم :

الف- دریاب آثار و سیرزندگی علمی و عملی ایشان

ب- در ارتباط با آنچه که مربوط به مبانی فکری ایشان می شود.

۱-۱ گذری بر سیر و سلوک عملی و علمی، اساتید و آثار ایشان

آنچه در این باب بسیار حائز اهمیت می باشد این نکته است که ما با رجوع به آثار ایشان در می یابیم که خود جناب سید حیدر، هم ما را در این باب رهنمون ساخته اند، و هم خود اهتمام بدین امر داشته اند، تا آنجا که در برخی از کتبش نظیر: تفسیر المیحط الاعظم، مقدمات نص النصوص و جامع الاسرار بدین امر پرداخته اند.

در اواخر مقدمه اول از مقدمات هفتگانه تفسیر، درباره نسب شان چنین دارند: بحث اول متعلق به نسبت ما به ائمه علیهم السلام است که هم از حیث صورت [و ظاهر] است و هم از حیث باطن، اما از جهت صورت ایشان یک به یک اجدادشان را ذکر می نمایند تا می رسند به حضرت زین العابدین علیه السلام^۱.
سال تولد ایشان به احتمال قوی سال ۷۱۹ هـ ق می باشد، زیرا خودشان در خاتمه مقدمه بر فصوص الحکم می نویسند که، در سال ۷۸۲ هـ ق در سن شصت و سه سالگی بوده ام.^۲

۱- سید حیدر آملی، تفسیر المیحط الاعظم، و البحر الخضم (قم: المعهد الثقافی نور علی نور، ۱۳۸۵)، ج ۱ ص ۵۲۷.

۲- سید حیدر آملی، نص النصوص، ترجمه محمدرضا جوزی، (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۵)، ص ۴۸۷.

سید حیدر عبید حسینی آملی، به یکی از خانواده های بزرگ سادات آملی تعلق دارد.^۱
آن گاه که ایشان می خواهند انتسابشان را از جهت معنوی معین نمایند، می فرمایند که احتیاج به
مقدماتی دارد و آنها را یکایک بیان می دارند (که تقریباً سیر کلی خودشان را بیان می کنند و ما در اینجا به
نحو ملخص آن را می آوریم).

«همانا من از عنفوان جوانی و از ابتدای ایام طفولیت تا سن سی سالگی یا قریب آن، در تحصیل عقاید
اجدادم علیهم السلام از حیث شریعت و طریق ظاهری که مخصوص به طائفه امامیه می باشد بودم، تا اینکه لبّ و
خلاصه آن را در نزد اساتید آمل، خراسان، اُسترآباد و اصفهان بدست آوردم و به خواندن معقول و منقول
پرداختم که اینها بیست سال طول کشید.

تا اینکه برای بار دوم از اصفهان به آمل رجعت کردم و خدمت پادشاه عالم عادل فخر الدوله فرزند
پادشاه مرحوم سعید، شاه کیخسرو (اطاب الله تراهما) رسیدم تا اینکه از خواص ایشان شدم؛ و از برکت
مصاحبت با آنان به جاه و جلال و مال و مکنتی فوق تصور دست یافتیم. تا آنکه در باطن و قلبم ندهای حق
غلبه یافت و فساد آنچه در من بود از غفلت و جهل و نسیان برآیم منکشف شد... پس خدای خود را در
پنهان و سر خواندم و با او مناجات کردم و از او مطالبه ترک همه آنچه بوده را نمودم، سپس شوقی تام به
تجرید و ترک و توجه به حضرت حق به قدم توحید برآیم حاصل شد، ولی من در مصاحبت با برادران و
اصحاب قادر بر این معنا نمی شدم؛ لذا مصلحت را در ترک آنها و خروج از میانشان دیدم. پس ترک همه اهل
و مال و ملک و جاه و مادر و پدر و برادر و رفیق و دوست کردم، و در حالیکه تنها خرّقه ای کم قیمت تر از
درهم به همراه داشتم راهی زیارت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به نیت حج و زیارت بیت الله

۱- هانری کرین، مقدمه جامع الاسرار، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۲۳.